



سمیه قاضی‌زاده

در سال‌های اخیر، کم نبوده‌اند ترانه‌سراهایی که اطرافشان حواشی مختلفی در جریان بوده است و به‌واسطه موضوعات مختلف، از زندگی شخصی‌شان گرفته تا محتوای آثار، همکاری با خواننده‌های خارج از کشور، دعوا و مراغه‌اند با همکاران، منش سیاسی و ده‌ها دلیل دیگر نامشان سر زبان‌ها افتاده است؛ تاآنجاکه هم‌پای خوانندگان و دیگر سلبریتی‌ها خودشان را معرفی کرده‌اند و مردم با آثار و سبکشان بیش ازپیش آشنا شده‌اند. نام‌هایی مانند یغما گلرویی، مریم حیدرزاده، روزبه بمانی، مونا بروزیه و... ازاین‌دست هستند. از آن طرف، در حوزه ترانه‌سرایی نوین ایران، کم هم نبوده‌اند ترانه‌سراهایی که صرفا با کیفیت آثارشان و اجرای آنها از سوی خوانندگان بنام توانسته‌اند به شهرت برسند که می‌توان به آثار مرحوم افشین دهللی، عبدالجبار کاکایی و... اشاره کرد. در این میان، «بابک صحرایی» روی مرز باریک میان این دو گروه در حرکت است. او ترانه‌سرایی است که کیفیت آثارش و فعالیت‌های مؤثرش در حوزه ترانه‌سرایی در ایران امروز را نمی‌توان نادیده گرفت، اما از آن‌سو، حواشی اطرافش هم بزرگ است و نامش با سیل دیدگاه‌های متفاوت همراه است. با او به بهانه فعالیت‌های اخیرش که رو به گسترش است و همچنین کارگاه ترانه که توانسته مخاطبان زیادی به دست آورد، به‌کپ‌وگفت نشستیم.

بخشی از خبرهایی که هر روز در دنیای مجازی درباره شما منتشر می‌شود، معمولا با کارگاه ترانه مرتبط است و ازآنجایی‌که یک‌سری ترانه‌سرای جوان را به دنیای موسیقی معرفی می‌کند، اتفاق بزرگ و مهمی است. دراین‌بار توضیح دهید. کارگاه ترانه را سال ۸۷ راه‌اندازی کردم. از سال ۸۰ بود که ترانه‌هایم را به دست خوانندگان و آهنگ‌سازان سپردم و آن زمان یکی از خلاهایی که در عرصه ترانه و موسیقی وجود داشت این بود که هیچ کتاب آموزشی یا محیطی که بتوان در آن از تجربه دیگران استفاده کرد وجود نداشت. مطالعات در این زمینه هم به کتاب‌هایی منحصر می‌شد که در حوزه شعر بزرگان عرصه تحقیق در ادبیات انجام داده بودند، اما در زمینه ترانه هیچ کتاب یا مرجعی نداشتیم. از همان اوایل ورودم به عرصه موسیقی، همراه تعدادی از دوستان ترانه‌سرا که در آن زمان فعال و شناخته‌شده بودند، خانه ترانه را راه‌اندازی و مدیریت کردیم، اما پس از مدتی ازآنجایی‌که در عادت فرهنگی ما انجام کار گروهی برای مدت طولانی جا نیفتاده است، برای خانه ترانه جدایی‌هایی پیش آمد، اما کماکان رفاقتمان در مواردی کمتر یا بیشتر، ادامه داشت. سالیان سال است که نشریه منتشر کرده‌ام، سایت دگران همیشه با رسانه در ارتباط بوده‌ام، همیشه حامی ترانه بوده‌ام، ادعا می‌کنم که رکورددار پرداختن به ترانه‌سرایان در تاریخ مطبوعات ایران بودم و این قابل بررسی است. معتقد بودم و هستم که گذشته از دلخوری‌ها یا اختلاف سلیقه و نظرها اگر از ترانه حمایت شود، به نفع همه اهالی ترانه می‌شود. سال ۸۷ کارگاه ترانه را راه‌اندازی کردم که در ابتدا با سعید اصلانی همکاری می‌کردیم و بعد از یکی، دو سال خودم تنهایی فعالیت را ادامه دادم. آنچه طی سالیان در ذهنم بود، همه را در کارگاه ترانه پیاده کردم. خیلی دوست داشتم بُعد آموزشی‌مان برجسته باشد. در خانه ترانه امکانش نبود چون علاقه شرکت‌کنندگان بیشتر به جلست شعرخوانی بود. من علاقه‌مند بودم که خانه ترانه پل ارتباطی بین استعدادهای تازه و اهالی موسیقی باشد، به‌همین‌دلیل هر هفته مهمان خواننده و آهنگ‌ساز و چهره‌های برجسته داشتیم و این مسئله مورد علاقه همه دوستان نبود. ترانه مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر شعر کلاسیک و نیمایی و قواعد حاکم بر موسیقی است که قواعد تازه‌ای را برایش ساخته است؛ برای مثال غزل یکی از موفق‌ترین قالب‌های شعر کلاسیک است که از قصیده برگرفته شد و از قرن ششم رواج پیدا کرد و بزرگان شعر کلاسیک خودشان را با غزل به رخ کشیدند، اما با وجود حیات پرشورش در شعر کلاسیک برای ترانه قالب مناسبی نیست. نظام آوازی ثابت در پایان بیت‌ها و وجود قافیه‌های یکسان قابلیت ملودی‌پذیری شعر را کاهش می‌دهد، به‌همین است که کمتر در موسیقی پاپ از غزل استفاده می‌شود. البته در موسیقی سنتی، فرم آهنگ‌سازی و در نتیجه انتخاب‌ها فرق می‌کند. سالیان سال از نوجوانی مطالعه و تحقیق و بررسی کرده بودم، یکی از بازی‌هایم در دوران دبیرستان این بود که دوستانم نوارهایی را که بیرون می‌آمد می‌گذاشتند، حدس می‌زدم که ترانه‌سرا و آهنگ‌سازش کیست و در ۹۰ درصد مواقع هم درست می‌گفتم. هنوز هم روزانه چند تلفن از دوستانم دارم که ترانه‌سرا و آهنگ‌ساز یک کار را می‌پرسند.

پس آن موقع که همه کارت ماشین جمع می‌کردند، شما بی ترانه‌سراها و آهنگ‌سازان بودید!

بله، مجموعه کارهای آهنگ‌سازها و ترانه‌سراهای مختلف را به‌صورت تفکیک‌شده در نوارها و بعد از کامپیوتر آمد، در فولدرها دسته‌بندی کرده بودم. از اینها به نتایج جالبی درباره سلیقه یک آهنگ‌ساز در انتخاب ترانه، روند شکل‌گیری یک ترانه‌سرا، مشخصه‌های آهنگ‌سازی یک نفر... می‌رسیدم. در حوزه شعر هم مطالعه می‌کردم و به همان اندازه به نقد و تحلیل شعر علاقه داشتم؛ برای مثال «شعر زمان ما» از محمد حوققی را آن‌قدر خوانده بودم که مجبور شدم دوباره آن را بخرم. به‌خاطر علاقه‌ام واقعا

گفت‌وگو با «بابک صحرایی»، ترانه‌سرا

زخم سرزمینم را ترانه می‌کنم



بابک صحرایی

هرچه در این زمینه پیدا می‌کردم، خیلی می‌خواندم. رمان هم خیلی دوست داشتم. وقتی بچه بودم سریال ابن سینا پخش می‌شد، فامیل به شوخی به من می‌گفتند ابن‌سینا، چون مثل او همیشه یک کتاب در بغلم بود. این تشبیه به من انرژی و اعتمادبه‌نفس می‌داد و تشویقم می‌کرد که بیشتر کتاب بخوانم. طوری که مادرم این قانون را گذاشته بود که هفته‌ای یک بار بیشتر اجازه ندارم کتاب بخرم و بعد از اینکه درس را خواندم می‌توانم سراغش بروم.

خانواده هم روحیه شاعرانه‌تان و علاقه‌تان را

تقویت می‌کردند؟

بله. روحیه مطالعه‌ام را تقویت می‌کرد؛ نه به صورت دقیق روحیه شعر. کلاس پنجم بودم. در یکی از نوبت‌های هفتگی که با مادرم برای خرید کتاب می‌رفتم، یک کتاب دیدم که جلدش خیلی خوشگل بود و آن رباعیات خیام بود. وقتی این کتاب را خواندم، معنی‌اش را نفهمیدم؛ اما باعث شد شعر بگویم. شعرم را برای مادرم بردم و او گفت که به درست برس، الان وقت شعرگفتن نیست. مادرم بزرگ‌ترین معلم در زندگی بود؛ چون بسیار باسواد و داناست و هوش و ذهن تحلیلگری دارد و هرچه در حوزه ادبیات می‌خواستم بخوانم، قیلا او خوانده بود. از حافظ تا جک لندن و ژول ورن، هرجا احتیاج به راهنمایی یا تحلیل داشتم، به او مراجعه می‌کردم؛ اما وقتی در نوجوانی شعر می‌گفتم، دیگر مورد حمایت مادرم قرار نداشتم. قانون این بود که باید دانشگاه می‌رفتم؛ وگرنه از همه مواهب خانواده محروم می‌شدم.

چه شد ادبیات فارسی نخواندید؟

چون مادر معتقد بود که از هنر پول درنمی‌آید و آن موقع واقعا این‌طور بود. از اواخر دهه ۷۰ بود که وضعیت در این زمینه تغییر کرد. رشته تجربی خواندم؛ اما مهندسی کامپیوتر قبول شدم. می‌خواستم پزشکی قبول شوم؛ اما بار دومی که کنکور دادم، یعنی سال ۷۷، رشته کامپیوتر قبول شدم که خیلی روی بورس بود.

در کارگاه ترانه این دلخوشی وجود دارد که بچه‌هایی که در زمینه ترانه‌سرایی کار می‌کنند، زمانی کارهایشان به وسیله خواننده‌های مطرح خوانده شود؟

در این سال‌ها این اتفاق خیلی افتاده است. بسیاری از هنرجویانم در کارگاه با خواننده‌ها و آهنگ‌سازان مختلف ارتباط پیدا کرده‌اند و هر سال در آلبوم‌هایی که منتشر می‌شود، ترانه‌های هنرجویان هست.

بابک تلاش کنید تا آهنگ‌سازان و خواننده‌ها را راضی کنید که از کار هنرجویان استفاده کنند؟

اصلا. تلاش می‌کنم که ترانه هنرجویم رشد کند و به مرزی برسد که مورد علاقه خواننده‌ها و آهنگ‌سازها قرار گیرد؛ مثلا حامی، مانی رهنما، مهدی یغمایی، رضا صادقی، سعید شهروز و بسیاری از آهنگ‌سازان از ترانه هنرجویانم استفاده کرده‌اند و نتیجه هم بسیار خوب شده است.

چکش کاری شما روی ترانه بچه‌ها چقدر طول می‌کشد؟

به خود فرد بستگی دارد. در کارگاه این اتفاق همیشه شده که رشد بچه‌ها سریع باشد. بسیار پیش آمده که هنر جویی داشته‌ام که ترانه‌هایی که اولین بار خوانده، سرشار از ایرادهای وزنی و دستور زبانی بوده و در آخر ترم ترانه‌ای خوانده که خودم

این پرکاری به کیفیت یا سطح کارتان آسیبی وارد نکرده است؟

نه. چون پرکاری‌ام به این شکل نبود که ماهی ۲۰ تا ترانه بنویسم. همچنان چهار پنج ترانه می‌نویسم. دوستانی که همکارم هستند، می‌دانند آدمی نیستم که وقتی سفارش ترانه می‌گیرم، در یک ماه ۱۰ تا ترانه تحویل دهم. ممکن است برای اضافه‌کردن دو بیت به یک کار زمان زیادی صرف کنم همان‌طور که برای یکی از کارهای رضا صادقی این اتفاق افتاد و آن‌قدر طول کشید که آن کار به آلبوم نرسید. اما در کارم یک‌جور برنامه‌ریزی برای تولید و انتشار ایجاد کرده‌ام. از ابتدا که وارد عرصه موسیقی شدم، در این مسیر تلاش کردم که تیم‌های کاری مناسبی داشته باشم که مدام تولید داشته باشند و به شکل مناسبی کارهایشان تولید شود. به خاطر همین است که چه کم بنویسم و چه زیاد، ترانه‌هایم مدام در حال اجراشدن است. از بالای ۹۰ درصد کارهایم راضی هستم. خیلی راحت هم می‌شود کارنامه هر کسی را بررسی کرد. با وجود پرکاری، عمده کارهایم در حوزه موسیقی جدی بوده است. این باور وجود دارد که موسیقی شش و هشت جدی نیست. اما با اینکه از سردمداران ترانه و موسیقی جدی هستم، اما به این موسیقی بسیار علاقه‌مندم و کارهای موقعی هم داشته‌ام که نمی‌توانید بگویید صرفا یک موسیقی مصرفی بوده است. ترانه‌سرا باید در تمام حیطه‌ها و مفاهیم بتواند قلم بزند.

اولین کاری که مورد استقبال قرار گرفت و باعث شناخته‌شدنتان شد، کدام بود؟

«خواب» و «ستاره» با صدای سعید شهروز در سال ۸۱. با آقای بابک بیات از خرداد سال ۸۰.

از آنجا که میزان فعالیتتان و حوزه آنها گسترده است، حواشی اطرافتان زیاد است و یکی از بزرگ‌ترین این حاشیه‌ها فعالیت‌های بین‌المللی‌تان است. چطور هم‌زمان اینجا و خوانندگان آن طرف آب کار می‌کنید؟

تاوانش را هم داده‌ام. یک گفته از وودی آلن و یک خاطره از فرید زولاند در ذهنم حک شده است. وودی آلن می‌گوید شما هرگز به‌خاطر ضعف‌ها و شکست‌هایتان دشمن پیدا نمی‌کنید بلکه به خاطر توانایی‌ها و پیروزی‌هایتان دشمن پیدا می‌کنید. این خیلی جالب است. اگر من در کارم موفق نباشم، کسی این‌قدر در مقابلم قرار نمی‌گیرد. مادرم از کودکی به من یاد داد که تو در مسیر درست قدم بردار، با کسب دانش و کسب رموز کارت تلاش کن، آن وقت هر کسی هرچه می‌گوید مهم نیست. فرید زولاند سال ۸۲ یا ۸۳ این خاطره را برابرم تعریف کرد. آن زمان به خاطر تهمت‌های ناخقی که به من زده بودند ناراحت بودم. با ایشان صحبت می‌کردم و وقتی پرسیدند چرا صدام گرفته است، برایشان گفتم از این حرف‌ها دلخور هستم. گفتند خوشحال باش چون اینها نشانه موفقیت توست. گفتم موفقیت باید باعث شود آدم را دوست داشته باشند. گفتند زمانی که ۱۷سالم بود قرار بود با یک تهیه‌کننده مطرح آن زمان، قرارداد ببندم. ایشان گفتند تا زمانی که فحشت بدهند، با تو کار می‌کنم و زمانی که دیگر فحشت ندهند، کار نمی‌کنم چون راکد شده‌ای و دیگر کارت شنیده نمی‌شود. بنابراین هروقت با تو دشمنی نکردند ناراحت باش. اینها همیشه به من آرامش می‌دهند. سال ۸۰ فهرستی منتشر شد از آهنگ‌سازهایی که کارشان نیاز به گرفتن مجوز ندارد و اسم بابک بیات در آن فهرست نبود. وقتی از او پرسیدم چرا شما در این فهرست نیستید، گفت حتما آهنگ‌ساز خوبی نبودم. گفتم همه اذعان داریم که شما جزء بهترین‌ها هستید. گفتند چون من خیلی دشمن دارم. زمانی که ایشان زنده بودند، مرتب با ناسزا مواجه بودند. برای آلبوم «دو نیمه رؤیای» حامی، که یکی از بهترین آلبوم‌های بعد از انقلاب است، بدترین نقدها را رای موسیقی‌اش نوشتند که موسیقی سیاه و قدیمی و کهنه است و مردم دیگر این موسیقی را نمی‌پسندند اما قضاوت زمان نشان داد که این تفکر اشتباه بود. همین‌طور موسیقی دست‌های آلوده هنوز در صداوسیما مجوز ندارد؛ آن هم به علت ضعف موسیقی. یعنی دشمنی و ناسزا و ناحق درباره بابک بیات خیلی زیاد بود. درباره من هم مدام در این سال‌ها گفته‌اند که بابک صحرایی مافیاست. یعنی اگر زیاد کار می‌کند، به خاطر قدرت است که مربوط به ترانه نیست. اما هیچ وقت شما نمی‌توانید پرکار باشید بلکه این تقاضای کار است که شما را پرکار می‌کند. نمی‌توانید تصمیم بگیرید که بازیگر پرکاری باشید مگر اینکه تقاضاهای زیادی داشته باشید. من سالیان سال زحمت کشیده‌ام، مطالعه کرده‌ام، نوشته‌ام، تدریس کرده‌ام، در حوزه تولید و نشر و کار رسانه‌ای فعالیت کرده‌ام تا این مجموعه اتفاق افتاده است.

اگر مجله درآوردم، به خاطر حمایت از ترانه بود. میلیون‌ها تومان ضرر بابت مجله دادم. مجله موفق و تأثیرگذار بود و تا سال ۹۴ با تیراژ حدود ۵۰ هزار نسخه می‌شد و حتی بعضی از شماره‌ها به چاپ دوم و سوم می‌رسید اما هزینه آن‌قدر بالا بود که فروش خوب آن را تأمین نمی‌کرد. ضرر کردم. با آلبوم‌هایی که منتشر می‌شد جریان می‌کردم. سایتی که الان داریم در زمینه تلویزیون و موسیقی و ترانه و... کار تولیدی انجام می‌دهد و این نیازمند تلاش شبانه‌روزی و شب‌بیداری‌های بسیار است. مافیا زمانی است که هیچ دیکتران را نمی‌خورید. من ناسزا دیکگران را نخورده‌ام. همیشه پلی بوده‌ام برای کارکردن دیگران. درباره کارکردن بین‌المللی هم آدمی نبودم که درباره مشکلات حرف بزنم اما الان برای اولین بار است که مطرح می‌کنم که آلبوم امیر کریمی، چهار سال است که به‌خاطر ممنوع‌الکاری من منتشر نشده است.

اگر مجله درآوردم، به خاطر حمایت از ترانه بود. میلیون‌ها تومان ضرر بابت مجله دادم. مجله موفق و تأثیرگذار بود و تا سال ۹۴ با تیراژ حدود ۵۰ هزار نسخه می‌شد و حتی بعضی از شماره‌ها به چاپ دوم و سوم می‌رسید اما هزینه آن‌قدر بالا بود که فروش خوب آن را تأمین نمی‌کرد. ضرر کردم. با آلبوم‌هایی که منتشر می‌شد جریان می‌کردم. سایتی که الان داریم در زمینه تلویزیون و موسیقی و ترانه و... کار تولیدی انجام می‌دهد و این نیازمند تلاش شبانه‌روزی و شب‌بیداری‌های بسیار است. مافیا زمانی است که هیچ دیکتران را نمی‌خورید. من ناسزا دیکگران را نخورده‌ام. همیشه پلی بوده‌ام برای کارکردن دیگران. درباره کارکردن بین‌المللی هم آدمی نبودم که درباره مشکلات حرف بزنم اما الان برای اولین بار است که مطرح می‌کنم که آلبوم امیر کریمی، چهار سال است که به‌خاطر ممنوع‌الکاری من منتشر نشده است.

ادامه در صفحه ۱۲

روی خط سل

علیرضا مشایخی مطرح «موسیقی نو» در ایران فقدان مرکز، تمرکز گسترده

سینا صدقی

در سال ۱۹۴۸ میلادی «فقدان مرکز» نوشته هانس زدال‌مایر در آلمان منتشر شد. در این کتاب، نویسنده استدلال کرده که هنر مدرن «مرکز» را از دست داده است و به‌سوی «آنتمی»- Automony- راه می‌برد. تبیین او از «آنتمی»، موضوعیت‌یافتن تفکر هنرمند است. در طول تاریخ اندیشه، مفهوم «آتم» - Autonom - از نقطه‌نظرهای متفاوتی صورت‌بندی شده است: از گرامر زبان به مثابه ساختاری آتم، تا موسیقی به‌عنوان صورتی از تفکر که به سبب گسست از مفاهیمی به نظامی خودسامان - آتم - تبدیل شده است. در نگاه علیرضا مشایخی، آهنگ‌سازان در طول تاریخ موسیقی همواره در مرکزیت یک تفکر محصور مانده‌اند. آسوی دیگر، به سبب شتاب تغییرات در دوره معاصر، منطقی است پذیریم که مرکزیت و تسلط یک تفکر، نه در منزوی شدن، بلکه در طرح ابعاد گسترده آن میسر می‌شود؛ اصطلاح «تمرکز گسترده» را می‌توان تبیین از این رویکرد دانست. عنوان «۱۳۴۹» به سال تصنیف اثر «و در این بداهه شماره‌ی ۲» ایوس ۴۸ اشاره دارد. تاریخ تصنیف سایر آثار، به قبل از سال ۱۳۴۹ خورشیدی بازمی‌گردد. به همین دلیل «۱۳۴۹»، به اسمی برای یادآوری سابقه طرح «موسیقی نو» در ایران تبدیل شده است. مبتنی‌بر تفکر علیرضا مشایخی، اگر بخواهیم موسیقی در ایران به یک نسبت تاریخی - تمدنی دست یابد، یگانه‌راه امکان تحقق آن، «موسیقی نو» است. تاکنون، مفاهیم ترکیبی‌ای همچون «موسیقی ملی»، «موسیقی مقامی»، «موسیقی ایرانی» و «موسیقی سنتی» پوشاننده و مانع تحقق برقراری این نسبت بوده‌اند. «موسیقی نو» به سبب بهره‌مندی از تفکر، همواره درصدد طرح ابعاد پنهان و پوشیده موسیقی است؛ «موسیقی نو» و تفکر، از آن یکدیگر هستند. از همین‌رو، با طرح بنیانی «موسیقی نو»، ویژگی‌های تاریخی - تمدنی «ایران» می‌تواند موضوعیت یابد. علیرضا مشایخی، از نظر موسیقایی «ایران» را در افق «موسیقی نو» به شیوه‌ای اصیل طرح کرده است. «شور» ایوس ۱۵، «شرق-غرب» شماره ۱ ایوس ۲۵، «استیک ایرانی» ایوس ۷۷، «میترا» ایوس ۹۰ و «سمفنی ایرانی» ایوس ۱۱۲ از مهم‌ترین مصادیق این تبیین هستند. طرح این مسائل، به‌واسطه تعریف علیرضا مشایخی از موسیقی میسر شده است: موسیقی دیالکتیک صدا و سکوت، تداوم تفکر و راهی به‌سوی حقیقت است. جزء نخست این تعریف - دیالکتیک صدا و سکوت - را می‌توان بنیان آثار دوره «تمرکز گسترده» - دوره نخست آهنگ‌سازی علیرضا مشایخی - دانست. موضوع این دوره از آثار آهنگ‌ساز تمرکز بر موسیقی. یعنی دشمنی و ناسزا و ناحق درباره بابک بیات خیلی زیاد بود. درباره من هم مدام در این سال‌ها گفته‌اند که بابک صحرایی مافیاست. یعنی اگر زیاد کار می‌کند، به خاطر قدرت است که مربوط به ترانه نیست. اما هیچ وقت شما نمی‌توانید پرکار باشید بلکه این تقاضای کار است که شما را پرکار می‌کند. نمی‌توانید تصمیم بگیرید که بازیگر پرکاری باشید مگر اینکه تقاضاهای زیادی داشته باشید. من سالیان سال زحمت کشیده‌ام، مطالعه کرده‌ام، نوشته‌ام، تدریس کرده‌ام، در حوزه تولید و نشر و کار رسانه‌ای فعالیت کرده‌ام تا این مجموعه اتفاق افتاده است.

ادامه در صفحه ۱۲

رادیو نوستالژی

درباره ترانه «برنده تماشش را برمی‌دارد» از گروه آبا حرفی نداریم ما برای گفتن



علی مسعودی نیا

۳۷ سال پیش در چنین روزی گروه افسانه‌ای «آبا» توانست با ترانه «برنده تماشش را برمی‌دارد» به صدر جدول ترانه‌های برتر بریتانیا برسد. ترانه‌ای از آلبوم موفق «پیشاهنگ برتر» (Super Trouper) که آلبوم یکی مانده به آخر گروه هم محسوب می‌شود. اما سال ۱۹۸۰ تنها از این منظر برای گروه آبا سال مهمی نبود؛ این گروه سوندی که متشکل بودند از دو زوج و با ترانه «رینگ‌رینگ» در مسابقات یوروویژن سال ۱۹۷۴ نامی برای خود دست‌وپا کردند و در کمتر از پنج سال بر تارک موسیقی پاپ دنیا تکیه زدند، در این سال به تلخکامی‌های ناشی از موفقیتشان رسیدند و هر دو زوج کارشان به طلاق کشید و یک سال بعد، یعنی پس از انتشار آلبوم «بازدیدکنندگان»، گروهشان نیز از هم پاشید. «برنده تماشش را برمی‌دارد» هشتمین ترانه گروه آبا بود که موفق می‌شد صدرنشین جدول پرفروش‌ها شود. پیش از آن این گروه از سال ۱۹۷۴ با آثاری چون «واترلو»، «ماما میا»، «فرناندو»، «ملکه در حال پایکوبی» و «نام بازی» این رتبه را به نام خود زده بود و پس از آن هم با «پیشاهنگ برتر» توانست بار دیگر این مقام را کسب کند. این‌بار آنها دو هفته ترانه شماره یک بودند و هشت هفته دیگر را هم در رتبه‌های بالا سپری کردند. لابد شگفت‌زده شده‌اید که می‌بینید در این سیاهه خبری از ترانه‌های مشهورتری چون «پول پول پول»، «بدش من بدش من» و «یکی از ما» نیست. خب دیگر... قرار نیست نوستالژی فرنگی‌ها و پسندشان با ما یکی باشد.

آبا یک گروه عجیب‌وغریب و زیاده از حد موفق بود که هنوز هم سند موفق‌ترین کارنامه مالی تاریخ موسیقی پاپ نیز به نام آنها ثبت شده است. همکاری جمع‌وجور و کم‌خرج بنی اندرسون و بیورن اولویس اتی -فرید لینگستاد و اجنتا فالنتسکوک از سال ۱۹۷۲ در استکهلم آغاز شد و گروهشان با سرعتی خیره‌کننده دنیا را فتح کرد. در سال‌های فعالیتشان قریب به ۴۰۰ میلیون نسخه از کارهایشان در سراسر دنیا به فروش رفت.

آبا گروهی بود که با الهام از شانسون اروپایی و بیت‌های موسیقی پاپ دیسکویی، به یک سبک بینابین تازه دست یافت که سنت هم‌خوانی کزن و مرد را هم از موسیقی کلاسیک وام گرفته بود. مردان گروه بار اصلی آهنگ‌سازی را برعهده داشتند و شگفتا که انگلیسی‌زبانان، آن لهجه اسکاندیناوی دربوداغان خوانندگان گروه را می‌پسندیدند و شعرهای کودکان‌شان را بارهاوبارها زمزمه می‌کردند.

«برنده تماشش را برمی‌دارد» از ساخته‌های مشترک بنی اندرسون و بیورن اولویس بود؛ ترانه‌ای در حدود پنج دقیقه که بیت دیسکو داشت، اما ملودی آن تا حدی حزن‌انگیز بود و البته پر از نه‌های کشیده که آن بیت کوئنده را تعدیل می‌کرد. این ترانه اتفاقا



یکی از متن‌های خوب گروه آبا به‌شمار می‌رود که آن حزن مستتر در موسیقی را به‌خوبی حمایت می‌کند.
راوی ترانه عشق و زندگی را در قالب یک قمار توصیف می‌کند و می‌گوید که باید دید برنده این بازی که خواهد بود و سعادت از آن که خواهد شد:

«نمی‌خوام درباره چیزهایی حرف بزنم/ که به سرمون اومده/ هرچند زجرم داده/ اما من تمام کارت‌هام رو بازی کردم/ تو هم تمام کارت‌هات رو بازی کردی/ دیگه حرفی نمی‌مونه برای گفتن/ دیگه تک خالی نمونده که رو کنیم/ برنده تماشش رو برمی‌داره/ بازنده کوچیک می‌شه و تاب می‌آره کنار پیروزی/ این سرنوشتشه... برای آنکه دل بانوان جمع خند کشد شود بگویم که در بخش «این سرنوشتشه» تقصیر می‌افتد کردن مرد ماجرا چون در متن «It's her destiny» آمده که اگرچ به ضمیر مؤنث دارد!

از این حرف‌ها که بگذریم، اعضای گروه آن‌قدری در دوران فعالیتشان پول پارو کردند که پس از جدایی، هرکدام به خوبی و خوشی به زندگی شخصی‌شان برسند. حالا همگی آنها بالای ۷۰ سال دارند و در کارهای خیریه هم بسیار فعال هستند.

اندرسون در حوزه آهنگ‌سازی به کارش ادامه داد و چند موسیقی فیلم هم نوشت. بیورن چند آلبوم تکی به بازار عرضه کرد و مدتی پیش هم بابت فرار از مالیات برایش جنجال زیادی درست شد.

فالنتسکوک، هم دوباره ازدواج کرد و هم دوباره آلبوم داد و آخرین کارش در سال ۲۰۱۴ با استقبال زیادی هم مواجه شد.
لینگستاد هم کارش را با آلبوم‌های تکی خود ادامه داد و همسر پرنس هاینریش سوندی شد و البته در سال ۲۰۰۲ همسرش را از دست داد.

گروه آبا در سال گذشته و سر پیری تصمیم گرفتند کدورت‌های گذشته را کنار بگذارند و دوباره با یکدیگر همکاری کنند. آخرین خبری که شخصا داشتیم این بود که حضرات و نسان مایه‌دار این گروه دور هم در استکهلم جمع شده‌اند و دارند روی یک آلبوم و یک تور کنسرت جهانی کار می‌کنند.

به‌رحال کنجکاوی‌برانگیز است که بدانیم اگر دوباره آلبوم بدهند، هم‌سن‌وسال‌های خودشان از آن استقبال خواهند کرد یا نسل جوان که گوشش از بیت‌های تکنو و هاوس و ریو و امبیات پر است نیز به آنها روی خوش نشان خواهد داد. به‌رحال گروه آبا نشان داده که همیشه اگر تصمیم بگیرد می‌تواند برنده باشد و رسم روزگار هم این است که برنده تماشش را برمی‌دارد و می‌رود بی کارش.